

کیفرخواست متهم به قتل با اتهام قتل عمد و جنایت بر میت صادر شد

22 خرداد 1403

مردی که به اتهام قتل زنی متأهل به قصاص محکوم شده بود، بار دیگر به اتهام آتش زدن جسد مقتول پای میز محاکمه ایستاد.

کامران علمدهی/ هشتم دی سال 1401 مردی با مراجعه به پلیس آگاهی مدعی شد که همسرش ناپدید شده است. وی در توضیح ماجرا به مأموران گفت: همسر 28 ساله‌ام صبح دیروز به قصد خرید از خانه خارج شد اما دیگر برنگشت و تلفن همراهش هم خاموش شده است. مرد جوان در ادامه گفت: البته چند وقت پیش به رفتارهای همسرم مشکوک شدم و او را زیر نظر گرفتم و فهمیدم پسر جوانی به نام نیما که از بستگان‌مان است برای وی مزاحمت ایجاد کرده، از آنجا که من عاشق همسرم و زندگی‌ام بودم به او تذکر دادم تا دیگر مزاحم زندگی ما نشود.

پس از این اظهارات مأموران تحقیقات خود را برای ردیابی زن جوان آغاز کردند و در حالی که بررسی‌ها ادامه داشت، جسد سوخته زن جوان در جاده اسلامشهر کشف شد. شواهد نشان می‌داد او با پیچیده شدن شال دور گردنش خفه شده است.

جسد با دستور قضایی به پزشکی قانونی منتقل شد و مأموران با بررسی ریزمکالمات تلفنی مقتول پی بردند که آخرین تماس‌های قربانی با نیما بوده است.

به این ترتیب مرد جوان بازداشت شد و تحت بازجویی قرار گرفت. او اما مدعی شد نقشی در ماجرای قتل ندارد و نمی‌داند که چه اتفاقی برای زن جوان افتاده است.

با وجود انکار متهم مأموران تلفن همراه وی را نقطه‌زنی کردند و معلوم شد تلفن همراه او در زمان جنایت در محل کشف جسد آنتن دهی داشته است. از طرفی بررسی تلفن همراه آنها نشان داد که نیما آخرین نفری بوده که با قربانی قرار ملاقات گذاشته است.

در ادامه نیما بار دیگر بازجویی شد و گفت: مقتول از بستگان من بود. به او علاقه داشتم اما وقتی شوهرش متوجه شد خودم را کنار کشیدم. روز حادثه قصد داشتم برای گرفتن معاینه فنی خودروام به اسلامشهر بروم که مقتول را دیدم و او را سوار خودروام کردم اما بین راه دعوایمان شد و او هم پیاده شد و رفت. من نمی‌دانم چه کسی و چرا او را کشته است.

در حالی که متهم بر بی‌گناهی‌اش تأکید داشت اما مستندات پلیسی نشان می‌داد که او در قتل نقش داشته است.

با تجمیع اطلاعات و پیشرفت تحقیقات، برای نیما به اتهام قتل عمد و جنایت بر میت کیفرخواست صادر و پرونده برای رسیدگی به شعبه چهار دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد.

نخستین جلسه دادگاه

در ابتدای این جلسه نماینده دادستان پس از قرائت کیفرخواست از طرف پسر نوجوان مقتول درخواست قصاص

کرد و پس از آن هم پدر مقتول بر درخواست قصاص تأکید کرد. وقتی متهم به جایگاه رفت به قتل اعتراف کرد و گفت: پس از آن که در خودرو با هم درگیر شدیم آنقدر عصبانی شدم که با شالی که گردنش بود او را خفه کردم و جسدش را در بیابان انداختم و رفتم. در پایان جلسه قضات وارد شور شدند و با توجه به مدرک‌های موجود در پرونده متهم را به قصاص محکوم و به خاطر جنایت بر میت به پرداخت دیه محکوم کردند. اما وی به حکم صادره اعتراض کرد و مدعی شد جسد را آتش زده است و نمی‌داند چه بلایی سر جسد آمده است. با اعتراض متهم، پرونده به دیوان عالی کشور رفت و تحت رسیدگی دوباره قرار گرفت و قضات عالیرتبه حکم قصاص وی را تأیید کردند. اما پرونده متهم برای اتهام جنایت بر میت بار دیگر به شعبه 13 دادگاه کیفری یک استان تهران شعبه هم‌عرض ارسال شد.

دومین جلسه دادگاه

در ابتدای این جلسه پدر مقتول به جایگاه رفت و گفت: من بابت آتش زدن جسد دخترم از سوی این مرد دیه می‌خواهم. او جسد دخترم را بی‌رحمانه آتش زد. خودش اعتراف کرده دخترم را کشته و من شک ندارم که خودش هم جسدش را آتش زده است. بعد از آن متهم به جایگاه رفت و گفت: پس از آنکه درگیر شدیم و گلویش را فشار دادم او را داخل یک گونی انداختم و در محل دفن زباله‌ها رها کردم. باور کنید وقتی آنجا را ترک می‌کردم هنوز زنده بود و نفس می‌کشید. من نه او را کشتم و نه جسدش را آتش زدم و اتهام را قبول ندارم. در پایان جلسه قضات برای صدور رأی وارد شور شدند.